

گزیده اشعار رودکی. پژوهش و شرح دکتر جعفر شعار -
دکتر حسن انوری. مجموعه ادب فارسی (۵). مؤسسه
انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۵. رقعی. ۲۰۰ صفحه.

از دیوان عظیم رودکی، استاد شاعران، که به قولی به صد دفتر بر
می آمده^۱ امروز اندکی بازمانده است. روان شاد سعید نفیسی، که
در روزگار ما بیشترین کاوش و استقصا را در جمع اشعار رودکی
مبذول داشته است، در کتاب خویش، در احوال رودکی، مجموعاً
۱۰۴۷ بیت به نام وی آورده است^۲، که البته بعض اهل تحقیق از
این شمار، در صحت انتساب آنچه جز در منابع موثق قدیم، یعنی
لغت فرس اسدی، تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان، ترجمان البلاغه،
حدائق السحر، تحفة الملوك، لپاب الالباب و المعجم آمده است،
بحق تردید نموده اند. اشعاری که در این متون به نام رودکی ضبط
است، به ۶۰۰ بیت نمی رسد.^۳ آقایان شعار و انوری در تهیه متن
گزیده خویش - که کمتر از ۵۰۰ بیت است - به رغم این که
گفته اند به متون پراختبار چون لغت فرس و تاریخ سیستان و
تذکره مونس الاحرار (کذا) و... رجوع داشته اند، ظاهراً جز به
مجموعه شادروان سعید نفیسی (آن هم به متن نه حواشی) مراجعه
نموده اند. بدین جهت، آنچه عرضه داشته اند «متنی انتقادی»،
آنچنانکه مدعی شده اند، نیست و این معنی با شواهدی که یاد
می شود روشن می گردد:

○ ص ۶۳، بیت ۴:

نقاط برق روشن و تندرش طبل زن
دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب

در شرح این بیت نوشته اند: «تندرش: تندر آن (لشکر)، رعید آن» و
حال آنکه در بیت، «تندر» به چیزی تخصیص داده نشده است.
«تندرش طبلزن» یعنی تندر او را (لشکر را) طبلزن یا تندر طبلزن او
(طبلزن لشکر). بنابراین «طبلزن» است که به «لشکر» تخصیص
یافته نه «تندر».

○ ص ۶۷، بیت ۳:

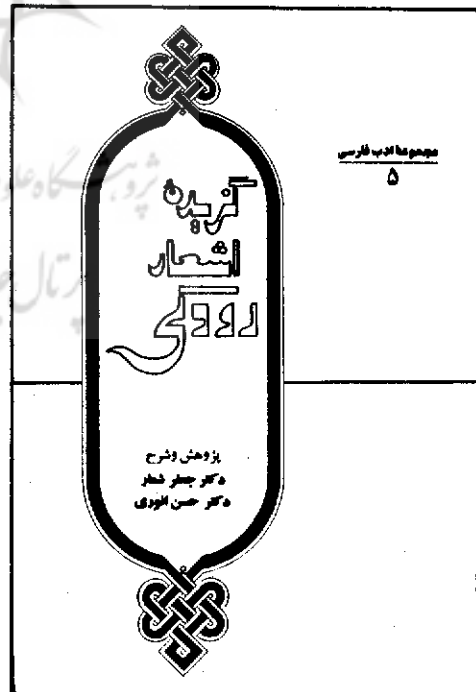
مورد بجای سوسن آمد باز
می بجای ارغوان آمد

در شرح بیت نوشته اند: «می: تشدید به ضرورت شعری است»
مراد این است که در این شعر برای رعایت وزن باید یاء «می» را
مشدد خواند. آنچه در این باب نوشته اند تمام نیست. چه علاوه بر
مشدد خواندن یاء «می»، جیم «بجای» در هر دو مصراع این بیت
و مصراع اول بیت دوم نیز باید به تشدید قرائت شود^۴ (یا کسره
«به» کشیده شود).

○ ص ۶۸: قطعه ای که در این صفحه آمده است: وقت شبگیر

گزیده اشعار رودکی

جمشید سروشیار



بانگ ناله زیر... بدون نام گوینده در رسائل اخوان الصفا (ص ۲۳۵، ج اول، طبع بیروت) مذکور است و، بنابر تحقیق مرحوم سعید نفیسی، «در هیچیک از مراجع به نام رودکی نیست». منتها چون «می بایست از یک تن از شاعران قرن چهارم باشد... و به سخن رودکی... بسیار مانده است ظن غالب بر آن است که از رودکی باشد». بنابر این، مرحوم نفیسی این قطعه را به ظن غالب از رودکی می داند و معلوم نیست پژوهندگان گزیده بر چه اساس آن را به یقین کامل و به نام او ثبت کرده اند.

در رسائل اخوان الصفا، پیش از قطعه مورد بحث آمده است: «الموسیقار وان کان لیس ب حیوان...» که پژوهندگان گزیده ترجمه فرموده اند: «موسیقی اگر چه جاندار نیست...» که در اینجا ترجمه «موسیقار» به «موسیقی» محل تأمل است، چه، پیش و پس عبارت رسائل اخوان الصفا، این عبارات آمده است: «فلما غنی الموسیقار... الموسیقار اذا کان حاذقاً بصنعته... ان الموسیقار هو الترجمان عن الموسیقی...»
○ ص ۷۰، بیت ۹ و ۱۰:

یخچه می بارید از ابر سنیا
چون ستاره بر زمین از آسمان
چون برگرد پای او از پای دار
آشکو خیده بماند همچنان

معنی فرموده اند: «چون پای تگرگ (= یخچه) در کنار درخت می لغزد و سر می خورد همچنان بر انگشت پا ایستاده (= آشکو خیده) می ماند».

اولاً این دو بیت در قدیمترین منبع ضبط، یعنی لغت فرس، دنبال هم نیامده و در دو موضع جدا ذکر گردیده اند. معنایی هم که در گزیده برای این دو بیت ذکر شده انسجامی ندارد.

ثانیاً در بعض نسخ قدیم لغت فرس به جای «پای دار»، «پایدان» آمده است.^۵
○ ص ۷۹، بیت ۳۱:

آنکه نبود از نژاد آدم چون او
نیز نباشد اگر نگویی بهتان

در شرح گفته اند: «از نسل آدم کسی مانند او نبوده و نخواهد بود، اگر به من نسبت بهتان و افترا ندهی». و حال آنکه شاعر می گوید: اگر نخواهی دروغ و بهتان بگویی، یعنی به راستی، چون او نتوانی یافت.

○ ص ۸۲، بیت ۸۰:

خود بدویدی بسان بیک مرتب
خدمت او را گرفته جامه به دندان

آقای دکتر علی رواقی در نقدی که بر پیشاهنگان شعر پارسی نوشته اند. با ذکر شواهد متعدد «جامه به دندان» را درست تر از «جامه به دندان» دانسته اند. اینک عین شواهد و دلایل ایشان:

غم گریزد چو او شود خندان
به تک پای و جامه در دندان

(حدیقه، تصحیح مدرس رضوی، ص ۶۳)

به صد شتاب برون رفت عقل جامه به دندان
چو دید دیده که آن بت به صد شتاب در آمد

(دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، ص ۲۲۶)

و همچنین در برهان قاطع آمده است: جامه به دندان گرفتن: کنایه از گریختن باشد.

مردان بندر ماه شهر (معشور قدیم) در قدیم لباس عربی می پوشیدند، لباس اصلی آنان پیراهن بلند بود که «دشداشه» می گفتند و تا قوزک پا می رسید. چون هنگام دویدن این لباس دست و پاگیر بود، مجبور می شدند دامن لباس را بگیرند و با دندان نگه دارند تا خوب بتوانند بدون و عبارت: جومه و دندان گرفتن دشداشه و دندان گرفتن = جامه به دندان گرفتن دشداشه به دندان گرفتن در این گویش کنایه از سرعت رشتاب و گریختن است.^۶

○ ص ۹۰. در این صفحه قصیده ای آمده است با این مطلع:

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند

جان گرمی به جانش اندر پیوند

قدیمترین منبعی که این قصیده در آن آمده است، نزهت نامه علائی، از آثار ارجمند قرن پنجم، است. در نسخه ای از این کتاب که در اختیار مرحوم نفیسی بوده است نام شاعر ذکر نشده و آن فقید سعید حدس زده است که شعر از رودکی باشد و اگر از او نیست لا اقل از یکی از فحول شعرای قرن چهارم است. اکنون کتاب نزهت نامه علائی بر اساس نسخی معتبر طبع شده و در اختیار ماست^۷ و نام شاعر این شعر بلند نیز صریحاً و واضحاً معلوم است. وی ابوالمعالی نحاس است.^۸

○ ص ۹۱، ب ۱۲:

هر که سر از بند شهریار ببیچید
پای طرب را به دام گرم در افکند
ضبط کلمه «گرم» به دست داده نشده است.

○ ص ۹۳، بیت ۱:

جهان به کام خداوند باد و دیر زیاد
بر و به هیچ حوادث زمانه دست مدام

این بیت در نزهت نامه هم آمده است ولی در آنجا مصراع دوم بدین صورت است: بر او حوادث را هیچگونه دست مباد.^۹ تخفیف

باشد: هر که بداد و بخورد از آنکه بیلفخت.

○ ص ۱۲۶، بیت ۶ و ۷:

مهر مفکن بر این سرای سبج
کین جهان پاك بازيی نیرنج
نيك اورا فسانه واری شو
بد اورا كمرت سخت بیتج

در بیت دوم «سخت» را که در بعض نسخ لغت فرس «نيك» ضبط شده است مرحوم دهخدا به «تنگ» تصحیح فرموده است.^{۱۱}

○ ص ۱۲۷، بیت ۱۲ و ۱۳: این دو بیت که از آنها قطعه‌ای ساخته شده است، ظاهراً ربطی به هم ندارند.

○ ص ۱۲۷، قطعه سوم: این قطعه در جنگی نه چندان قدیم آمده و به اشعار بعد از روزگار رودکی می ماند.

○ ص ۱۲۷، قطعه پنجم: مصراع دوم بیت اول: کت خالق آفرید پی کاری. این مصراع را مرحوم دهخدا چنین تصحیح فرموده: کت خالق آفرید نه بر کاری.^{۱۲}

○ ص ۱۲۷، قطعه ششم:

آی دریغا که خردمند را
باشد فرزند و، خردمندی
ورچه ادب دارد و دانش پدر
حاصل میراث به فرزند نی

این قطعه در مقدمه‌ای که سنائی به نثر بر دیوان خود نوشته، آمده است. حکیم گوینده این قطعه را یاد نکرده است و از او به استاد باستان تعبیر فرموده و مرحوم سعید نفیسی از این ابهام سود جسته و گفته است استاد باستان همان رودکی است. این بیت هم از سنائی است و «استاد» در آن فردوسی است:

چه نکو گفته آن نکو استاد
که وی افکند شعر را بنیاد

ضمناً در قطعه سنائی، طبق ضبط دیوان وی به جای «آی»، «وای»^{۱۳} آمده است. ضبطی دیگر هم این کلمه دارد و آن «ای» - به تشدید یاء - است و این ضبط مرحوم ملك الشعراء بهار است.^{۱۴}

○ ص ۱۲۸، بیت ۲۳: هر آنکه ایزدش این چهار روزی کرد... وزن مختل است، درست آن: هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد... است.

○ ص ۱۳۱: اختلاف سبک در بعض ابیات این غزل مشهود است و احتمالاً همه آن از رودکی نیست.

○ ص ۱۳۱، بیت ۵:

جهان این است و، چونین بود تا بود
و همچونین بود اینند یارا

به جای «یارا» (شاید غلط مطبعی باشد)، «بارا» ظاهراً درست است. «بار» معدود «اینند» است و «اینند عددی بود مجهول که به ده نمی رسد» (آندراج) و «الف» در آخر «بار»، الف اطلاق است.

«مدهاد» به «مداد» خالی از تکلفی نیست.

○ ص ۹۳، قطعه دوم: این قطعه را مرحوم استاد نفیسی از کتاب اسرار التوحید محمد بن منور به کتاب خود نقل نموده و در شرح آن گفته است: «مؤلف اسرار التوحید تصریح نکرده است که این اشعار از رودکی است اما روش آنها و تعبیرات و تلفیقات... همه دلیل بر آن است که از رودکی است.» والله اعلم.

○ ص ۹۳، بیت ۵:

کار همه راست آن چنان که بیاید
حال شادی است شاد باشی شاید

که برای موزون ساختن مصراع دوم کسره «حال» باید کشیده شود. در ضبط اسرار التوحید به جای «حال»، «حالت» آمده است.^{۱۵}

○ ص ۹۴، بیت ۱۱:

اگرچه جنگ نوازن لطیف دست بوند
فدای دست قلم باد دست جنگ نواز

در شرح بیت بالا فرموده اند: «دست قلم: قلم به آدمی تشبیه و برای آن دست فرض شده است». بهتر است مراد از «دست قلم» را دستی که با قلم سروکار دارد بگیریم.

○ ص ۹۴، بیت ۱۵:

مبادرت کن و خامش میاش چندینا
اگر ت بدره رساندهمی به بدر منیر

نوشته اند: «به کار و کوشش بشتاب... اگرچه کیسه‌های زرو سیم تو به بدر درخشان برسد». معنی بیت روشن است، می گوید... اگرچه بدره‌های زرو سیم ترا به ماه برساند.

○ ص ۱۰۶: این مرثیه برای آن مرادی، شاعر ذواللسانین، که احوالش را به اختصار آورده اند، نیست. مرادی ذواللسانین سالها پس از رودکی زیسته است. اگر این مرثیه از رودکی باشد، اولاً: برای مرگ مرادی دیگر سروده شده؛ ثانیاً جز دو بیت اول آن که در لباب الالباب (ص ۸، جلد دوم، طبع لیدن) آمده از رودکی نیست: (رک: سخن و سخنوران، طبع خوارزمی، ص ۲۰۰). چند بیت از این قطعه به نام سنائی (دیوان، ص ۱۰۵۹، طبع دوم مدرس) و ابیاتی دیگر از آن در دو غزل از دیوان شمس مولانا (جلد دوم، ص ۲۵۸ و ۲۶۴، چاپ دانشگاه) آمده است.

○ ص ۱۲۶، بیت ۵: هر که بداد و بخورد از آنچه که بلفخت. شاید این صورت که در لغت فرس آمده است، اصیلتر

○ ص ۱۳۱، بیت ۸:

از آن جان توز لختی خون رزده
سپرده زیر پای اندر سپارا

دکتر علی رواقی در نقد خود بر پیشاهنگان شعر فارسی احتمال داده‌اند که «جان توز» مصحف «جان بوز» («بوز» از «بوختن» و «بُختن» به معنی نجات دادن، رهانیدن) باشد و شواهد چندی از کار برد «جان بوز» از ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و از قوامی رازی نقل کرده‌اند. به این شرح:

شب تاریک بر من روز گردان
کنار تو مرا جان بوز گردان

به سرمای چنین سخت جهان سوز
نشاید جز کنار دوست جان بوز

(ویس و رامین، بنیاد فرهنگ، ص ۲۲۷)

وگرگشتی لبم بر لبش بیروز

مرا کردی کنار خویش جان بوز

(همان، ص ۴۵۰)

دیری است که تا دل قوامی

از زلف تو ساخته است جان بوز^{۱۵}

(دیوان قوامی رازی، تصحیح محدث، ص ۵۵)

ظاهراً کلمه «بُخت» به معنی نجات یافته و رهانیده در ترکیب بعضی اعلام قدمای نسطوریان از همین ریشه است: بُخت یشوع، سه بُخت، عیسی بن چار بُخت.....

○ ص ۱۳۴: در صحت انتساب غزلی که در این صفحه آمده است به رودکی، حتی خود سعید نفیسی هم تردید کرده است.

○ ص ۱۴۰، غزل اول: در این غزل فقط بیت آخر می‌تواند از رودکی باشد. این غزل در منابع موثق قدیم نیامده است. در همین

صفحه ۱۴۰، مصراع اول بیت آخر: «زلف ترا جیم که کرد؟ آنکه کرد» باید باشد: ... آنکه او.

○ ص ۱۵۹، بیت ۲۰: این دو بیت هموزن نیست.

○ ص ۱۶۷ و ۱۶۸: در این دو صفحه بر اساس مآخذ متأخر رباعیاتی به نام رودکی ثبت است که به اشعار قرون سوم و چهارم نمی‌ماند. والسلام.

(۱) لب‌الالباب، طبع لیدن، ج دوم، ص ۷.

(۲) مرحوم نفیسی در این کوشش برای جمع اشعار رودکی نه تنها اشعار بی‌صاحب یا با صاحب را به آن گوینده منسوب ساخته بلکه خود بنام او شعر سروده و در طی اشعار وی تعدید نموده است (رک: محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ابیات ۵۱۰ و ۵۱۱). جالب این است که قطعه نفیسی را دیگران علی‌العماء در آثار خویش به‌عنوان شعر مسلم الصدور رودکی درج نموده‌اند.

(۳) رک: مجله دانشکده ادبیات تهران، فروردین - تیرماه ۱۳۳۸، «شعر و شاعری رودکی»، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۹۳.

(۴) در باب این قطعه، رک: المعجم فی معانی اشعار المعجم، چاپ دانشگاه، ص ۳۰۲.

(۵) لغت فرس اسدی، طبع محمد دبیر سیاقی، ص ۳۱.

(۶) کتاب امروز، بهار ۵۳، «نقطه‌ها و نکته‌ها»، علی رواقی، ص ۲۶.

(۷) زهت نامه علایی، به اهتمام دکتر فرهنگ جهان‌پور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.

(۸) زهت نامه، ص ۲۶.

(۹) زهت نامه، ص ۲۹.

(۱۰) اسرار التوحید، چاپ دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۳۴۲.

(۱۱) لغت فرس، ص ۱۹.

(۱۲) مجله یغما، سال سوم، ص ۴۸۰.

(۱۳) دیوان سنایی، طبع دوم مدرس رضوی، ص ۱۱.

(۱۴) تاریخ سیستان، ص ۲۸۶.

(۱۵) کتاب امروز، بهار ۵۳، «نقطه‌ها و نکته‌ها»، علی رواقی، ص ۲۵.

